

سینما

وخشونت علیه زنان



آزیتا حاجیان

کاشف کهکشان‌ها در هزار توی عواطف خود، خویشاوند عاطفی انسان محصور در سرنوشت قبیله گی است و هر تلاشی برای فراموشی مفهوم این شعر، بی نتیجه است که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند

و امروز که به یمن وجود تکنیک، این صورت به وقوع پیوسته ما گردآمده ایم تا معجزه قرن بیستم را تحسین کنیم و به یاریش بشتابیم تا همیشه انسان را پاس بدارد و به یاد دنیا بیاورد که خلیفه الله است و تنها وارث خداوند بر گستره پاک زمین.

ترویج خشونت علیه زنان به همان اندازه مخرب است که ترویج خشونت علیه انسان، علیه جامعه و علیه جهان. جهان درباره سینما به بحث می نشیند چون سینمای هیچ ملتی منحصر به تفکر و تأثیرات و تعصبات محدود به آن مرز و بوم نیست و جهان در مقابل سینمای دنیا مسئول است زیرا هر آنچه امروز در سینمای آمریکا و اروپا و اسکاندیناوی می گذرد فردا در رفتار و کردار یا اعتلا و اضمحلال فرهنگی جوامع بلوک شرق و هند و چین و شاید هم چندین کشور بزرگ و کوچک دیگر دنیا مؤثر است و به همین علت این هنر صنعتی در مقابل همه لحظات حیاط پرتنش و گسترده اش مسئولیتی بسیار خطیر دارد و همین امر ما را بر آن می دارد تا پیش از آنکه سینما را متهم به خشونت کنیم پیرامون بار فرهنگی کلمه ترویج مقدمه ای بیاوریم تا با احتیاط بیشتر قهر و آشتی سینما را از هم تمیز دهیم.

بعضی اوقات تکرار انعکاس یک معضل، به علت کثرت و

انسان بدوی دو و نیم میلیون سال پیش حوالی آفریقا، قبل از اینکه همه توانایی های ذهنی خود را کشف کند، برای ایجاد ارتباط با دنیای پیرامونش از اشارات و اصوات کمک می گرفت و از همین طریق هم نوعان خود را برانگیخت تا در برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی، او را یاری کنند. امروز پس از دوست و پنجاه هزار قرن گذر تمدن بشر، سینما که یکی از پیشرفته ترین ره آورده های تکنیک و توان علمی بشری است، تکامل خود را در این می بیند که بتواند از راه اشارات تصویری و اصوات تأکیدی، در کوتاه ترین زمان و گسترده ترین شعاع با همه اهالی زمین ارتباط برقرار کند و فارغ از مرزها و زبانها و رنگها، خویشاوندی ازلی انسان را بیاد بیاورد، چرا که انسان نخستین در پناه همین پیوستگی توانست آیندگان را به دروازه های ماندگار تمدن هدایت کند و انسان معاصر که در قلب مدنیت جهان ایستاده است بی پشتوانه هم نوعان دیروز و امروزش انسان بی فرداست.

سینما که به تعبیری معجزه قرن بیستم است، تواناترین وسیله ایست که می توان با آن دور از کشمکش های سیاسی و محدودیت های مدنی و محاسبات اقتصادی با گستره ابریشم هنر اصیل ترین ویژگی های بشری را به زیر بازو گرفت و بر فرش عشق هر ملتی گسترده و ایرانی و آمریکایی، ژاپنی، لهستانی و هندی را به خوان حقیقت خواند و به نوشیدن شربت یگانگی بشارت داد. و رنج مرد سیاه پوست بدوی قبیله مائوماثوی آفریقا را در ساعات ضیافت فلان نخست وزیر زن یکی از کشورهای اروپایی حلول داد و در او فطرت ازلی اش را تداعی کرد، تا باور کند که انسان

استمرار عکس، در ذهن ما تبدیل به ترویج تعمیدی می شود، در حالی که ضبط خودبه خودی پرتو هر پدیده ای حتی اگر مکرر و متوالی صورت گیرد، فقط انعکاس آن پدیده است و رواج دادن با قصد و اراده هر پدیده ای را ترویج می گویند. با توجه به اینکه بسیاری از بزرگان معتقدند سینما انعکاس واقعیت است و خشونت در قرن بیستم چه علیه زنان و چه مردان و در کل علیه انسان معضل غیرقابل انکاری است، بسیار طبیعی ست که پرده های عریض سینما چون آئینه ای شفاف یکی از بزرگترین مشکلات جوامع بشری را نمایان کند و به کرات این کاستی را به تصویر کشد و مستقیم و غیرمستقیم به علت کثرت دفعات نمایش، به ترویج خشونت متهم شود. اما همه تلاش سینما در این عریان گری آیا تلاشی منفی و تخریبی و ضد اخلاقی است؟ آیا سینمای متعهد هدفمند که معضلات اجتماع را به منظور تحلیل و

◆ **پرو انعکاس خشونت در کنار فیلمسازیان جامعه شناسان و هنرمندان نمی توان پوچسب ترویج خشونت زده و زیوا تشویج خبیث در جهت نفی خیانت است نه در تأیید آن.**

تیین و تشخیص مطرح می کند نیز مورد اتهام است؟ سینمایی که کاستی ها را به منظور شناخت درد و دست یابی به درمان، مدنظر قرار می دهد نیز مشمول همین پیش داوریست؟ آیا برای اشراف بر هر مشکلی نباید پیرامونش تحقیق کرد و نقاط قوت و ضعف اش را شناخت و اجزایش را زیر ذره بین گذاشت تا راهی برای غلبه بر آن به دست آید؟ در مورد خشونت یا هر پدیده ناهنجار اجتماعی دیگر نیز اگر چنین سیری طی نشود، چگونه می توان جامعه را علیه اشاعه آن ایمن ساخت؟ چرا نباید از رسانه جمعی توانایی چون سینما که گستره بردش وسعت دنیا و زمان انتقالش کوتاه ترین زمان ممکن است، استفاده کرد. سینما جذاب ترین و مؤثرترین وسیله ایست که می توان در پرتو خلاقیت هنرمندانش بزرگترین جنایات قرن را به تصویر کشید و از نمادهای منفی آن در جهت افزایش کیفی اخلاق در اجتماع و بالا بردن ضریب ایمنی جامعه سود جست و از تلاوی تصاویر نامحدودش، زمان و مکان را در نور دید و در اقصی نقاط جهان زرد و سیاه و سرخ و سفید را آشتی داد و تماشاگرش را بر علیه تمهیدات ستیزه جویانه هر شری بسوی خیر رهنمون شد. به

هر حال سینما زبان قادرست که می تواند آن طور که شایسته است حسونتی را که اینچنین با جوامع غرب و شرق عجین شده مورد بررسی قرار دهد و با تمهیدات نامحسوس و تأکیدات خاص در مقابل این ناهنجاریها بایستد و این مهم جز با پرداخت آگاهانه و هدفمند میسر نیست، زیرا نفی صوری هیچ معضلی مبین عدم وجود آن نیست و پاک کردن صورت هیچ مسئله ای در حل آن مسئله راهگشا نخواهد بود، وقتی خشونت در بافت مدنیت انسان موجه شود و ارتباط روحی بشر تحت تأثیر خدمات مطلقاً رفاهی سازمانهای تأمین اجتماعی با آن امکانات غیر قابل رقابت در محدودترین حد خود محصور شود یا به علت حضور دستگاههای گوناگون از جمله رایانه ها با آن کارآیی بسیار وسیع و غیر قابل انکار به صورتی درآید که جدی ترین و بزرگترین دوست ذهنی بشر دستگاه های پیچیده الکترونیک باشد و به طور کلی تضعیف روابط معنوی پدیده ای بنام انسان موجب توفیق روزافزون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی او شود و صدها دلیل منطقی و مقبول و هزاران دلیل نامکشوف و نامشهود دیگر... نمی توان سینما را موظف کرد که چشم دوربین را به روی انعکاس این همه تشعشع کورکننده ببندد و به ذهن های هوشیار که دل و جان در گرو سینما گذارده اند بگوید: خاموش! اما می توان برای قضاوت درست و تشریح جایگاه سینما در ارتباط با معضلات مدنیت بشر، چهارچوبی تعیین کرد و در پناه آن دید اصلاً چه کسی فیلم می سازد، چه می گوید و برای

◆ **اینک سینما تکامل خود را در این هی بیفتد که بتواند از راه اشارات تصویری و اصوات تأکیدی بیا همه اهالی زمین ارتباط برقرار**

کند. **اولیه انسان و هنر بازمی گردد. در هنر مرزیست که عبور از آن روح حقیقت نهفته در ابداعات و خلاقیت های هنری را به تکنیک مطلق و تحمیق مؤکد تبدیل می کند، در نقاشی، موسیقی، تئاتر، ادبیات، مجسمه سازی و رقص نیز. زیرا روح انسان گستره ایست معلق در بینهایت پلیدی و پاکی و به نسبتی که حقیقت جوئی و اعتلاطلبی معنوی در یک اثر نقصان یا بدجذب بینهایت پلیدی افزایش خواهد یافت و عکس این نیز صادق است، پس اینکه چه کسی در چه سطحی از رشد معنوی و روحی خود قرار گرفته و محملی با قدرت یک فیلم را در اختیار دارد، خود امری است بسیار**

قابل توجه. فیلمسازی که ذهنیت حرفه‌ای‌اش کشف انسان و محیط پیرامون و دغدغه‌های پنهان درون اوست یک هنرمند است و اگر گاهی بنا به ضرورت، اثرش آمیخته به خشونت شود یا عیناً منعکس کننده واقع باشد، قطعاً هدفمندی تحقیقاتی یا فلسفی به دنبال دارد و یا قصد دارد عکس العمل خام مخاطبین را مورد بررسی قرار دهد تا با انعکاس عینی و بدون دخل و تصرف وقایع به نتایج کاربردی تر برسد. او را می‌توان در زمره فیلمسازان پیش قراول و ابداع‌گر سبک و سیاق‌های نوین آینده سینما بشمار آورد و از اتهام ترویج خشونت، بری دانست.

فیلمسازان دیگری نیز در عرصه سینما از پرداخت به خشونت امتناع نمی‌کنند و خوشبختانه بسیاری از سوءظن‌ها را نسبت به اتهام ترویج خشونت خنثی می‌سازند. فیلمسازان جامعه‌شناس و متهد به تأثیرگذاری‌های جاری، اینگونه هنرمندان با حفظ همه جاذبه‌های دراماتیک اثر، زمانی خشونت را منعکس می‌کنند که در سیر فیلم، زمینه حرکات خشن و علت‌های این معلول را با استفاده از توان هنری خود تحلیل کرده و عوامل تحریک‌کننده را تشریح کنند و نهایتاً در پیام پنهانی فیلم اشاره‌ای به مذمت آن داشته باشند و یا با استفاده از شکل ظاهری همان خشونت‌هایی که جامعه مفتون و مغلوبش شده ذهنیت ناخودآگاه افراد را در مسیری بر علیه آن قرار دهند، بر چنین اثر سینمایی نیز نمی‌توان برچسب ترویج خشونت زد، زیرا تشریح خبیث در جهت نفی خبیثت است نه در تأیید آن.



و اما گروه دیگری که در واقع نوک پیکان انتقاد به سوی آنها نشانه رفته و نه تنها خودشان با سرعت از مرز بینهایت پلیدی گذشته‌اند بلکه به دلایل گوناگون جامعه و انسان و جهان را به سمت و سوی آن سوق می‌دهند و اصلاً از راه رواج تعمدی فحشا به شکل غیرتحلیلی و خشونت از نوع غیرمنطقی آن ارتزاق می‌کنند و هاهوگر حیاتشان از راه چنین جاذبه‌های منفی تغذیه می‌شود و



زنگیان مستی‌اند عربده‌جو که به تیزترین تیغ که همان تکنیک است دست یافته‌اند. اینان با ترویج بی‌قید و شرط خشونت آن را به همان شکل تحریک‌آمیز و برانگیزاننده و هیجان‌زا بر پرده سینما تکرار می‌کنند تا تماشاگران و مخاطبین بیاد داشته باشند که اعمال زور چه لذت بخش است و ضایع کردن حقوق دیگران چه شیرین و تجاوز به حریم هم‌نوع چه آزادی بی‌حد و مرزیست و به این ترتیب تشویق شوند که مدنیت موروثی پدران و اجداد فرهیخته‌شان را به لوٹ خشونت بیالایند و آینده را به سوی ناکجاآباد رهنمون شوند، چرا که افرادی از این دست در پس خیانت خویش سودی می‌جویند که جز با به حراج گذاردن خصلت‌های مثبت روح و معنویت انسان نمی‌توان آن را به چنگ آورد.

قطعاً اینگونه فیلمسازان اگر از نظر تکنیک و خلاقیت‌های تصویری و ترفندهای فیلمبرداری در اوج عملکرد سینمایی باشند، فقط تکنیسین‌هایی کارآمدند، زیرا رسالت هنرمند متعالی ساختن جهان در پرتو تلالو حقیقت است و خلق آنچه از آفرینش که در آیات زمینی منعکس نشده. حال اگر اثر یک فیلمساز در جهت عکس این معنی عمل کند به تعداد فیلمسازان موردبحث حضرة‌های بزرگ فرهنگی در جامعه ایجاد خواهد شد که هرحضرة قشری و بخشی و طبقه‌ای از اجتماع را در خود فرو خواهد برد و زمانی رهایی از این خلأ مشکل‌تر خواهد بود که با حضور شکلی از زن، رنگ جذابت‌تری بیابد و تحت لوای این بهانه مباحث تحریک‌کننده‌تر و احتمالاً آلوده به علائق بدون زمینه فکری و ذهنی مطرح شود و ناگفته پیداست پی‌آمد آن اعمال خشونت ساختگی و بی‌ریشه‌ای است که همه درنهایت به تحقیر «زن» ختم

◆ **ترویج خشونت علیه زنان به همان اندازه مخرب است که ترویج خشونت علیه انسان، علیه جامعه و علیه جهان.**

◆ **نمی توان سینما را موظف کرد که چشم دوربین را به روی انعکاس این همه تشییع گورکننده ببندد و به ذهن های هوشیار که دل و جان هر گرو سینما گذارده اند بگوید: خاموش!**

می شوند. زنی که همه مردم دنیا خاطره اولین لبخند حیات را در پناه گرمای بازوان او به یاد می آورند و هنوز از عطر حضور مادرشان سرمست می شوند. البته در این نوع سینما اصلاً بحث ماهیت زن در معنی مورد بررسی نیست بلکه هر چه هست باقیمانده ای از تنه زن در شکل ظاهری خواهد بود که آن نیز به زشت ترین صورت و قلب ترین حالت ارائه می شود در حالی که در بسیاری از کشورها هنوز رهبر جامعه کوچک خانواده زن است که همچنان بدون ادعا و چشم داشت و هیچ حقوق اجتماعی به شکل زمینه ای کم رنگ در پس تعهدات گوناگون مادری در صبر و سکوت قوی ترین رنگ زمینه رشد فرزندان را می گسترد و خود فقط زمانی به تثبیت قدرت و بزرگی خویش می رسد که در باران توفیق های گوناگون فرزندان و در ریشه بایی تربیتی ایشان رنگین کمان ایثار و صبر و گذشت بر فراز سرش پرتو می افشاند و انکار هر کس انکار بینایی خویش است. پس خشونت علیه زن به معنای تحقیر و مخدوش کردن بستر رشد زنان و مردان و جامعه فرد و آینده بشریت که در این شکل از سینما صورت می گیرد. در هر حال و به هر دلیلی که حضور زن را چاشنی فیلمهای تجاری کنند، خاستگاه انسان و قداست مادر را حقیر کرده اند، موجودی که سلامت و صلابت روحش متضمن سلامت روانی بشریت است و نه تنها در جوامع شرق که در غرب پیشرو، نیز چنین است. در آنجا هم که زن فقط با هویت مادری شناخته نمی شود و اوراق هویت گوناگونی دارد نیز اگر به حضور غیر ملموسش در کانون خانواده صدمه ای وارد شود سلامت روحی کل خانواده پریشان خواهد شد چرا که باز بهره رسانی عاطفی خانواده از تراوشات مهر و عطوفت او سرچشمه می گیرد و هر گونه کاستی در این مقوله

زمینه ساز هزاران رفتار ناهنجار روانی خواهد بود. در بررسی های روانشناسی آمار و ارقام مشاهدات و تحقیقات اهمیت حضور مادر را به عنوان ستون خانواده به کرات گوشزد کرده و احترام به جایگاه زن را ضروری دانسته است حال اگر در فیلم های تجاری و نیمه تجاری زن را به علت جذابیت های جنسی مطرح کنند و او را عاری از همه وزنی که در آفرینش بر او استوار است ارائه کنند و به عنوان چیزی شبیه به یک شیئی مورد بهره برداری قرار دهند دنیا خود را مجاز خواهد دانست تا با او در قالب روابط اجتماعی خویش هر رفتاری داشته باشد و به عبارتی اگر ماهیت زن از او گرفته شود همه معنویت آینده جهان از دست خواهد رفت.

آنچه سینما را از سقوط در نهایت خیانت اجتماعی برحذر می دارد خط و فکر و محتوا و به عبارتی «فرهنگ» جهت داری است که چه در دفاع از زن و چه در تضمین حفظ حرمت انسان عرصه را بر سوء استفاده سینمای تجاری تنگ نماید تا این اعجاز



بتواند معجزات مکرر انسان را بر منافع شیاطین همواره در کمین نشسته هنر مستولی کند و آنان را به سجده گستره بی حدود مرز آفرینش خویش بخواند. چرا که انسان خلیفه الله است و تنها وارث بر حق خدا در زمین. ■